

The Effect of Socio-Political Developments of the First Decade of the Islamic Revolution of Iran on the Discourses Governing Corporal Punishments

Mohsen Nourpour

PhD Student in Criminal Law and Criminology,
Ferdowsi University, Mashhad, Iran

**Abdolreza Javan Jafari
Bojnordi***

Associate Professor in Criminal Law and
Criminology, Ferdowsi University, Mashhad, Iran

**Seyed Mahdi Seyerzadeh
Sani**

Assistant Professor in Criminal Law and
Criminology, Ferdowsi University, Mashhad, Iran

Abstract

The subject of the present article is to examine the evolution of corporal punishment in the first decade of the Islamic Revolution and to analyze the factors affecting it. To achieve this goal, various documents have been referred to. In addition, the role of different socio-political forces and the space and context of society have been analyzed in the evolution of the discourse governing corporal punishment. The results of the research reveal that in the case of corporal punishment, three different discourses can be identified in the first decade of the Revolution. The implication of the discourse of Sharia orientedness, which came to view right after the victory of the Revolution, was the implementation of corporal punishments on a large scale accompanied by an ideological reading of religion. The second period began a few months after the revolution and continued until the ratification of the penal code. The third period, which begins in 1982 with the ratification of criminal law, is the period of consolidation of the discourse of legalism on corporal punishment. Each of the above discourses is described and the reasons of the evolution of these discourses are analyzed from a sociological perspective.


Keywords: The first decade of the Islamic Revolution, Corporal Punishment, Discourse Evolution, Sharia, Legalism.

* Corresponding Author: javan-j@um.ac.ir



تأثیر تحولات اجتماعی - سیاسی دهه یکم انقلاب اسلامی ایران بر گفتمان‌های حاکم بر کیفرهای بدنی


دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی، مشهد،
ایران

محسن نورپور 

دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

عبدالرضا جوان جعفری
بجنوردی *

استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

سید مهدی سید زاده ثانی 

چکیده

موضوع نوشتار حاضر بررسی تحولات مجازات‌های بدنی در دهه یکم انقلاب اسلامی و تحلیل عوامل مؤثر بر آن است. برای دستیابی بدین هدف، به اسناد مختلف مانند مذاکرات مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، شورای عالی قضایی و نحوه انعکاس مجازات‌های بدنی در مطبوعات مراجعه شده است. همچنین، نقش نیروهای اجتماعی - سیاسی مختلف از طرفی و فضا و بستر جامعه از طرف دیگر، در تحول گفتمان حاکم بر مجازات‌های بدنی تحلیل شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهند که در مورد مجازات‌های بدنی، سه گفتمان یا دوره مختلف در دهه یکم انقلاب قابل شناسایی است. گفتمان شرع‌گرایی / شریعت‌گرایی بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب خود را نشان می‌دهد که در نتیجه آن، مجازات‌های بدنی در حد گسترده و با خوانشی ایدئولوژیک و انقلابی از مذهب اجراء می‌گردد. دوره دوم بعد از گذشت چند ماه از انقلاب شروع می‌شود و تا تصویب قوانین جزایی ادامه دارد که می‌توان آن را دوران گذار به قانون‌گرایی معرفی نمود. دوره سوم که در سال ۱۳۶۱ و با تصویب قوانین کیفری آغاز می‌شود دوران تثبیت گفتمان قانون‌گرایی در مورد مجازات‌های بدنی است.

کلیدواژه‌ها: دهه یکم انقلاب اسلامی، مجازات‌های بدنی، تحول گفتمانی، شرع‌گرایی، قانون‌گرایی.

مقدمه

در پژوهش‌های انجام‌شده در ایران، مجازات و به خصوص مجازات‌های بدنی بیشتر از دیدگاه‌های تاریخی، فلسفی، فقهی، کیفرشناختی، حقوق بشری و یا ترکیبی از این موارد مطالعه و تحلیل شده‌اند. هر کدام از این دیدگاه‌ها دستاوردهایی مانند به چالش کشیدن بنیان نظری و یا نقد عملکردهای این گونه مجازات‌ها را به همراه داشته است. علی‌الاصول در این دیدگاه‌ها که مبانی و اهداف مجازات‌ها تحلیل می‌شوند تمرکز بر چرایی و چگونگی اجرای مجازات‌های بدنی است. جنس چنین تحلیل‌هایی انتقاد از وضعیّت موجود و در برخی موارد ارائه راهکار جهت اصلاح قانون یا افزایش کارآمدی چنین مجازات‌هایی است. در نگاه فلسفی یا کیفرشناختی به مجازات، واقعیت‌ها و هست‌ها نادیده گرفته می‌شوند. تحلیل واقع‌گرایانه نسبت به مجازات مربوط به رشته جامعه‌شناسی کیفر است. در این نوشتار مجازات‌های بدنی از منظر جامعه‌شناختی تحلیل می‌شوند. این دیدگاه نقش واقعیت‌های اجتماعی مانند اقتصاد، سیاست، مذهب، فرهنگ، تکنولوژی و نهادهای بین‌المللی را در تحوّل کیفر بررسی می‌کند.

جامعه‌شناسی کیفری به مطالعه تأثیر نیروهای اجتماعی در شکل‌گیری مجازات می‌پردازد؛ مثلاً چه پیوندی میان ایدئولوژی‌ها، فرهنگ‌ها و عرف‌های موجود و نوع و کیفیت مجازات در هر جامعه‌ای وجود دارد. عوامل سیاسی و اقتصادی چگونه به عنوان مانع و یا عامل تسهیل شکل خاصی از نظام کیفری عمل می‌کنند (جوان جعفری، ۱۳۹۲: ۱۰۸۶). این دانش چارچوبی برای تحلیل نهادهای کیفری ارائه می‌دهد که به صورت بالقوه می‌تواند برداشتی واقعی‌تر و کامل‌تر نسبت به رویکردهای کیفرشناختی یا فلسفی ارائه نماید (رستمی غازانی، ۱۳۹۸: ۴۲۰). از این منظر، کیفر به عنوان یک پدیده اجتماعی نگریسته می‌شود که علل ظهور، تحوّل و افول آن را باید در اجتماع جستجو کرد. مجازات نه یک مفهوم انتزاعی و یا واقعیتی تک بعدی بلکه نهادی اجتماعی است که از امتزاج و تعامل نیروهای متعدّد اجتماعی تولید شده و به حیات خود ادامه می‌دهد (جوان جعفری بجنوردی و ساداتی، ۱۳۹۸: ۳۹۸). در همین راستا، تلاش مادر این نوشتار به تصویر کشیدن ارتباط بین تحولات اجتماعی دهه یکم انقلاب اسلامی و چگونگی تأثیر آنها بر مجازات‌های بدنی است. در واقع، درصد پاسخگویی بدین سؤال هستیم که چه ارتباطی بین گفتمان‌های موجود در دهه یکم انقلاب

اسلامی و نوع قانونگذاری در خصوص مجازات‌های بدنی وجود دارد؟ تحولات اجتماعی - سیاسی دهه یکم انقلاب چه تأثیری بر کیفرگذاری مجازات‌های بدنی داشته‌اند؟

جهت پاسخگویی بدین سؤال از روش تحلیل گفتمان استفاده شده است. در روش تحلیل گفتمان از تکنیک‌ها و شیوه‌های مختلفی برای گردآوری داده‌ها استفاده می‌شود. مهم‌ترین این روش‌ها عبارتند از: روش اسنادی و استفاده از متون موجود با تکیه بر اسناد اولیه (گفتاری و نوشتاری)، مصاحبه و مشاهده (فجری و نظری، ۱۳۹۲: ۱۲۸). تحلیل گفتمان انتقادی ارتباط میان کارکرد زبان و بافت‌های اجتماعی و سیاسی را که زبان در بستر آن بکار می‌رود واکاوی می‌کند. تحلیل‌گران انتقادی در وهله نخست تحلیل جامعی از بافت متن را بدست می‌دهند و در گام بعدی به تبیین و تفسیر نتایج حاصل از آن می‌پردازند. در این روش، تحلیل‌گران با بررسی ویژگی‌های زبانی متن، ایدئولوژی‌های نهفته در متن را واکاوی می‌کنند، گرایش‌های خاص و پیش‌انگاره‌های ایدئولوژیکی لایه زیرین متن را تحلیل می‌نمایند و آن را با متون دیگر و نیز تجربیات و عقاید افراد مرتبط می‌سازند (پالتریج، ۱۳۹۶: ۲۲۸). در این نوشتار از روش تحلیل گفتمان فرکلاف استفاده شده است؛ چون برخلاف سایر روش‌ها، چندبعدی یا چندعاملی است و همزمان هم به متن و هم به ساختارهای کلان اجتماعی در تحلیل موضوع مربوط توجه و تکیه می‌کند. از نظر فرکلاف، تحلیل متن صرفاً برای تحلیل گفتمان کافی نیست و درباره پیوند میان متن و ساختارها و فرایندهای اجتماعی و فرهنگی به مابصیرتی نمی‌دهد. به دیدگاهی میان‌رشته‌ای نیاز داریم که تحلیل متن و تحلیل اجتماعی را با یکدیگر تلفیق کند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۶: ۱۱۸).

جهت پاسخگویی به سؤال پژوهش تلاش می‌شود در ابتدا گفتمان‌های مختلف حاکم در دهه یکم انقلاب شناسایی شوند و سپس چرایی تحوّل گفتمان‌ها و تأثیر آنها بر مجازات‌های بدنی تحلیل گردد. گفتمان‌های حاکم بر مجازات‌های بدنی در دهه یکم انقلاب را می‌توان به سه دوره متمایز تقسیم نمود. در دوره یکم که تا اواسط بهار ۵۸ طول می‌کشد، با خوانش ایدئولوژیکی‌ای که از شرع صورت می‌گیرد مجازات‌های بدنی در حدّ وسیع اجراء می‌گردند. در دوره دوم که تا زمان تصویب قوانین کیفری در سال ۶۱ طول می‌کشد زمینه‌های تعدیل گفتمان شرع‌گرایی فراهم می‌گردد. دوره سوم را که با تصویب قوانین کیفری شروع می‌شود می‌توان با عنوان گفتمان قانون‌گرایی تحلیل نمود.

۱. حاکمیت گفتمان ایدئولوژیکی از شرع

محوریت اصلی گفتمان حاکم در مورد مجازات‌های بدنی در ابتدای پیروزی انقلاب «شریعت‌گرایی» است. در واقع، در این برهه زمانی، گفتمان اسلام فقاهتی بر امور کیفری مسلط گردید. قانون مرادف با فقه تلقی می‌شود و قانون الهی که در فقه نمود پیدا کرده به پارادایم غالب تبدیل می‌گردد. برخلاف نظری که مذهب را امری شخصی و درونی می‌داند بعد از انقلاب، مذهب تمامی ساحت‌های اجتماعی را دربر می‌گیرد. در رویکرد فقه‌گرایی، می‌توان نوعی قدسیّت در مجازات را مشاهده نمود که در آن مفاهیم دیگر مانند قانون بشری نفی می‌گردد. چون انقلاب سیاسی با مفاهیم مذهبی گره خورده است، هرگونه خوانش خارج از آن طرد می‌گردد. مطالعه فرایند تصویب قانون حدود، قصاص و مقررات آن در سال ۶۱ نشان می‌دهد که چگونه غلبه خوانشی خاص از نظریه کیفری مذهب، زمینه را برای بازگشت به سیاست کیفری سختگیرانه و مجازات‌های بدنی فراهم آورد (ساداتی، ۱۳۹۸: ۳۳۰). رواج خوانش ایدئولوژیک از دین تا زمان انقلاب و اندکی پس از آن به گونه‌ای است که می‌توان آن را پروژه دینی کردن جامعه دانست (امینی، ۱۳۹۷: ۲۵۳). در همین راستاست که نخستین اقدام انقلابی در راستای اسلامی کردن نظام قضایی توسط نهادهایی مانند «کمیته انقلاب اسلامی» و «هیئت تصفیّه دادگستری» در همان روزهای ابتدایی انقلاب صورت گرفت (بابایی، ۱۳۸۷: ۷-۶۴). در مورد بازه زمانی ابتدای انقلاب تا سال ۶۱، یکی از موضوعات و ابهامات اصلی فقدان قانون مدون کیفری است. به همین خاطر قصد داریم بررسی نماییم در این بازه زمانی، چه اتفاقاتی افتاده که در نهایت قوانین اسلامی به منصه ظهور رسیده‌اند؟ چرا حدود چهار سال طول می‌کشد تا قوانین کیفری به تصویب برسند؟ در این مدت که خلأ قانونی وجود داشته مبنای رسیدگی محاکم چه بوده است؟ چه عوامل و کنشگرانی در امر قانون و قضا دخالت داشته‌اند؟ در پی پاسخگویی بدین سؤالات، در ابتدا ویژگی‌های بارز مجازات‌های بدنی در این دوران توصیف می‌شوند و سپس چرایی آن تبیین می‌گردد.

۱-۱. مؤلفه‌های مجازات‌های بدنی در اوایل انقلاب

کیفرهای بدنی بعد از پیروزی انقلاب تا استقرار حکومت جدید نامشخص هستند و رویه قضایی در این باره ناهماهنگ است. بعد از پیروزی انقلاب تا تصویب قوانین کیفری در سال

۶۱ که مصادف با اوایل استقرار نظام جدید است حقوق کیفری از گونه اسلامی - انقلابی حاکمیت پیدا می‌کند. در این سال‌ها که دوران گذار از نظام سیاسی - قضایی پیشین به نظام جدید است، مانند سایر انقلاب‌های سیاسی، نظام قضایی نیز در پرتو نظام سیاسی قرار گرفته است. بدیهی است پدیدار مجازات وابسته به سایر پدیدارهای اجتماعی مانند سیاست است. این کشگران سیاسی هستند که در تلاش برای حاکم کردن ایدئولوژی خویش هستند. در ادامه به اختصار بارزترین ویژگی‌های مجازات جسمانی در این دوره تاریخی مطالعه و تحلیل خواهند شد.

۱-۱-۱. مرجعیت کیفری در پرتو مرجعیت سیاسی

در فاصله پیروزی انقلاب تا سال ۱۳۶۱ که قانون حدود و قصاص و قانون دیات به تصویب می‌رسد مبنای رسیدگی در محاکم عموماً مصوبات شورای عالی قضایی و بر اساس کتاب تحریرالوسیله آیت‌الله خمینی است. در این رابطه، حضرت امام در بیانیه مهم و تاریخی ۱۳۶۱/۵/۳۱ فرمودند: به حکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز به حکم متمم قانون اساسی رژیم سابق، کلیه قوانین و مقررات که برخلاف موازین اسلام باشند اعتبار ندارند. در راستای اجرایی شدن این بیانیه، شورای عالی قضایی بر اساس بخشنامه، قضات را مکلف نمود تا زمان ابلاغ قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی، با استناد به منابع معتبر فقهی یا فتاوی معتبر حکم صادر نمایند (حاجی‌زاده، ۱۳۸۴: ۸-۱۳۷). «فتواگرایی» یکی از فاکتورهای اجرای مجازات در این دوره است. عموم احکام کیفری بر اساس کتاب تحریرالوسیله و نظر آیت‌الله خمینی صادر می‌گردد. با توجه به شخصیت کاریزماتیک حضرت امام و رهبری سیاسی در آن دوران، در مسائل کیفری نیز دارای مرجعیت محسوب می‌شدند و آرای دادگاه‌ها بر اساس نظرات ایشان بودند. در همین راستا، تدوین مقررات کتب حدود، قصاص و دیات در سال ۶۱ نیز با محوریت کتاب تحریرالوسیله بود.

۱-۱-۲. وجود نهادهای شبه‌قانونی

در سال‌های اولیه انقلاب، در نبود مجلس قانونگذاری، «شورای عالی قضایی» در حکم قانونگذار بود و بنا به مقتضیات، تصمیماتی درباره یکسان‌سازی رسیدگی در محاکم اتخاذ می‌نمود. مصوبات شورای عالی قضایی در حکم قانون بود. عمده مصوبات این شورا در این دوره، صدور بخشنامه‌های متعدد در حوزه‌های مختلف از جمله نظام‌مندسازی مجازات‌های

بدنی است. در کنار این نهاد، «شورای انقلاب اسلامی» وجود داشت که در غیاب مجلس، همچون هیئت مقننه عمل می‌کرد و لوایح لازم را تصویب می‌نمود (زرینی و هژبیریان، ۱۳۸۸: ۱۸۹). از جمله لایحه قانونی و آیین‌نامه دادگاه‌ها و دادرهای انقلاب اسلامی در ۲۷ خرداد ۱۳۵۸ به تصویب این شورا رسید (زرینی و هژبیریان، ۱۳۸۸: ۱۴۶). در نبود پارلمان، نهادهای انقلابی فوق با توجه به فضای حاکم، فهمی ویژه از آموزه‌های شرع داشتند که اجراء می‌گردید.

۳-۱-۱. تولد نهاد حاکم شرع

در پرتو درک ویژه از نظریه کیفری اسلام، اجرای احکام کیفری اسلام بر عهده «حاکم شرع» قرار گرفت و بعد از چندین دهه به اختلاف کهنه بین طرفداران شرع و طرفداران قانون به طور موقت پایان داده شد. اختلاف بین شرع‌گرایان و قانون‌گرایان دارای ریشه تاریخی است و حداقل به زمان مشروطه برمی‌گردد. در پایان دوره قاجار این اختلاف به صورت بسیار جدی مطرح شد. گروهی همانند آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری که معروف به «مشروع‌خواهان» بودند خواستار اجرای شرعیات بودند. در برابر این گروه، «مشروطه‌خواهان» به رهبری آیت‌الله نائینی قرار داشتند. خواسته اصلی این گروه که عمدتاً روشنفکران بودند تشکیل پارلمان و تصویب قانون بود (نجف‌زاده، ۱۳۹۵: ۲۳۰-۲۱۵). بعد از انقلاب اسلامی، این بار روحانیت بود که قدرت را بدست گرفت و فقه که در دوره پهلوی به حاشیه رانده شده بود به متن اصلی تبدیل شد. حتی عنوان «قاضی» نیز کمتر بکار گرفته می‌شود، چون از نمادهای قانون عرفی تلقی می‌گردد. به همین خاطر است که اصطلاح «حاکم شرع» به عنوان نماد گفتمان اسلام فقاهتی در امر قضا بکار گرفته می‌شود. در دوران کشمکش سیاسی، نمادها در جهت پررنگ نمودن ایدئولوژی مدنظر به خدمت گرفته می‌شوند. در همین راستا، در این دوره، یکی از شرایط الزامی تصدی منصب قضا، داشتن درجه اجتهاد دانسته می‌شد، شرطی که به مرور زمان تعدیل و حذف می‌گردد.

۴-۱-۱. اجرای علنی مجازات‌ها

اجرای مجازات در ملاء عام از بارزترین مشخصه‌های گفتمانی مجازات‌های بدنی در اوایل انقلاب بود. مردم با شوق فراوان به نظاره این گونه مجازات‌ها می‌نشستند. در بیشتر مواردی که مجازات شلاق اجراء می‌شد مردم با صدای بلند تعداد ضربات وارده را می‌شمردند. جامعه

اشتیاق فراوان دارد تا در مراسم اجرای علنی مجازات شرکت کند و همراهی خود را نشان دهد. شوق فراوان دیدن نمایش مجازات، ساعت‌ها قبل، مردم را به محل اجرای حکم می‌کشاند. گویی نوعی مسابقه در رسیدن به صحنه وجود دارد. پیوند این مراسم با مذهب در اینجا دیده می‌شود؛ گویی که رسیدن زودتر و نزدیکی به میدان مراسم، قرب و ثواب بیشتری خواهد داشت. جامعه در تلاش است در مراسم تطهیر مجرم از گناه، نقش آفرینی فعالی داشته باشد. در اینجا می‌توان جنبه دنیوی و اخروی مجازات را به شکل عریان مشاهده نمود. اجرای مجازات نوعی امر خیر دانسته می‌شود و هر کس در حدّ توان در آن مشارکت دارد. مناسکی شدن اجرای مجازات از بارزترین ویژگی‌های این دوران است.

مردمی که توان مشارکت در مراسم باشکوه و معنوی تئاتر مجازات را نداشته‌اند منتظر چاپ روزنامه در روزهای بعد هستند تا همراهی و همدلی خود نسبت به جامعه و انزجار خود نسبت به نقض‌کننده هنجارهای اجتماعی را نشان دهند. هر کسی در حدّ توان انزجار خود را نشان می‌دهد. درج خبر اجرای مجازات به تنهایی جامعه دور از صحنه اجرای مجازات را قانع نمی‌کند؛ بلکه باید عکس مراسم و آن هم در بزرگ‌ترین ابعاد ممکن به تصویر کشیده شده باشد. به عنوان مثال، درج عکسی بزرگ در روزنامه چنین حکایت می‌کند: «شلاق، آخرین راه حل برای مبارزه با گرانی و گرانیفروشی». «روز دوشنبه ۲ نفر گرانیفروش را در ملاء عام شلاق زدند و موج جمعیت با شعارهای خود، حکم دادگاه ویژه انقلاب را تأیید کرد». در متن نیز توضیح داده شده است که: «مبارزه با گرانی، گرانیفروشی و کم‌فروشی این بار در عصر انقلاب، در قالب تازه‌ای شکل گرفته است: شلاق زدن گرانیفروش در ملاء عام. اگرچه این روش بی‌سابقه نیست ولی دست کم در سال‌های اخیر که قوانین شرع در بسیاری زمینه‌ها نادیده گرفته می‌شد، به بوتّه فراموشی سپرده شده بود (...). بهر حال، شلاق زدن گرانیفروش آنهم در مراسم برگذاری [برگزاری] نماز جمعه و در حضور میلیون‌ها شهروند، می‌تواند به عنوان یک حرکت انقلابی و کارساز طرف توجّه قرار گیرد» (روزنامه اطلاعات، تاریخ ۱۳۵۸/۶/۷). همانطور که بیان شد بر اساس روش فرکلاف، یکی از راه‌های شناخت گفتمان حاکم، مراجعه به ادبیات و متون است. «موج جمعیت»، «شعار»، «دادگاه ویژه انقلاب»، «عصر انقلاب»، «قوانین شرع»، «مراسم برگذاری نماز جمعه»، «حضور میلیون‌ها شهروند»، «حرکت انقلابی» از کلیدواژه‌های بیانگر گفتمان و فضای آن دوران هستند.

آیت‌الله مقتدایی به عنوان یکی از حکام شرع در دوران اول انقلاب چنین نقل می‌کنند که بابت ارتکاب روابط نامشروع، حکم به اجرای مجازات شلاق در ملأ عام داده‌اند و اجرای حکم نیز رو به روی درب مدرسه فیضیه بر روی یک مینی‌بوس و مقابل چشم هزاران نفر انجام شده است. این نحوه اجرای حکم مورد مخالفت یکی از اساتید حوزه علمیه قم نزد آیت‌الله گلپایگانی واقع می‌شود. آیت‌الله گلپایگانی با این استدلال که حدود الهی باید در جمهوری اسلامی اجراء شوند با این نحوه اجرای کیفر موافقت خویش را اعلام می‌نمایند (علیزاده، ۱۳۸۹: ۱-۶۰). عبارت‌های بکاررفته در متن مانند «اجرای مجازات روبه‌روی مدرسه فیضیه»، «اجرای حدود الهی در جمهوری اسلامی»، «انتظار بابت اجرای مجازات»، «اجرای شلاق بر روی بلندی و در ملأ عام به نحوی که در دید همگان باشد» و «جمع شدن چند هزار نفر در هنگام اجرای مجازات» بیانگر گفتمان حاکم بر مجازات‌های آن دوران هستند.

۱-۱-۵. مکان اجرای مجازات و مشخصات اجراکننده حکم

یکی از ویژگی‌های بارز مجازات‌های بدنی در اول انقلاب، اجرای آنها در مکان‌های مقدس مانند مسجد، امامزاده، نماز جمعه و حرم است. همچنین، در برخی موارد که ارتکاب جرم دارای آثار اجتماعی بود مجازات در محل وقوع جرم به اجراء درمی‌آمد. در همین راستا، ماده ۳۲ آیین‌نامه دادگاه‌ها و دادرسی‌های انقلاب مصوب ۱۳۵۸ مقرر دارد: «اجرای حکم باید حتی‌المقدور در محل وقوع جرم باشد». در این دوران که مجازات جنبه قدسی گرفته عموماً در مکان مقدس نیز اجراء می‌شد. اجرای مجازات در مکان‌های مذهبی بدان تقدس بیشتری می‌بخشد. مجری حکم نه تنها هیچ ماسکی بر صورت ندارد، بلکه حتی بین وی و مردم هیچ فاصله‌ای نیست. از گارد ویژه، وجود حفاظ، نرده و داربست جهت اجرای اعدام یا شلاق خبری نیست. مردم با شعار و هل دادن، مجری حکم را تحریک می‌کنند تا ضربه را با شدت هرچه تمام‌تر بر جسم مجرم وارد آورد.

۱-۱-۶. گستره وسیع اعمالی که مجازات می‌شدند

در اوایل انقلاب، جرایم علیه مذهب یا جرایم علیه عقّت عمومی با شدیدترین شکل ممکن از طرف جامعه پاسخ داده می‌شدند. حتی گاهی واکنش اجتماع از حیطة شرع نیز فراتر می‌رفت. به عنوان مثال دو نفر که به اتهام رابطه نامشروع دستگیر شده بودند علاوه بر اینکه

به حد محکوم شدند دادگاه متهمان را مکلف کرد که شرعاً به ازدواج هم درآیند (روزنامه اطلاعات، تاریخ ۱۳۵۸/۶/۸). قبح بسیار بالای این عمل در آن دوران باعث شده بود که احساسات جامعه فقط با اجرای حد تسکین نیابد. در راستای فروکش کردن خشم جامعه، دادگاه متوسل به نوعی مجازات تکمیلی شده است. هرچند چنین امری در شرع پیش‌بینی نشده، جامعه پذیرای چنین واکنشی بوده است. در این راستا، برداشت از شرع سلیقه‌ای بوده و در برخی موارد با این استنباط که فقط باید شلاق اجراء گردد واکنش‌های بسیار سبکی اجراء می‌شده است؛ مثلاً صاحب چند بشکه شراب فقط به ۸۰ ضربه شلاق محکوم شده است (روزنامه کیهان، تاریخ ۱۳۵۸/۱۲/۱۹). همچنین، فردی که مقداری تریاک و شیرۀ خود را در آزادشهر به نماینده آیت‌الله خلخالی تحویل داده، از طرف این نماینده، یک جلد قرآن مجید، رساله رهبر انقلاب و مبلغ ۱۰/۰۰۰ ریال پول به وی اهداء شده است (روزنامه جمهوری، تاریخ ۱۳۵۹/۶/۶). در پرتو این خوانش از مجازات‌های اسلامی، حاکم شرع در این دوران دارای اختیار زیادی در زمینه اجرای مجازات بوده است.

شلاق زدن در اوایل انقلاب بازتاب بسیار گسترده‌ای در روزنامه‌ها داشته است. به عنوان نمونه به نحوه انعکاس یکی از این موارد در مطبوعات مراجعه می‌کنیم: «زنی شلاق خورد». در توضیح آن چنین آمده است: «برای اولین بار در حکومت اسلامی ایران و با استفاده از قوانین اسلام، زن جوانی به ۳۰ ضربه شلاق محکوم شد. زن جوان که شوهر و چهار فرزند دارد، به اتهام داشتن روابط نامشروع با مردی به نام حسن در یک مرجع اسلامی محکوم شد و همینکه حکم خوردن ۳۰ ضربه شلاق صادر شد، حکم صادره بوسیله یکی از بانوان به مورد اجراء درآمد. همچنین، مردی که با این زن شوهردار رابطه پیدا کرده بود به همین اتهام به خوردن ۶۰ ضربه شلاق محکوم شد» (روزنامه اطلاعات، تاریخ ۱۳۵۸/۴/۱۱). تأکید و تکرار واژه‌هایی مانند «حکومت اسلامی»، «قوانین اسلام»، «مرجع اسلامی» نشانگر حاکمیت گفتمان شرع‌گرا در آن دوران است. در راستای اجرایی نمودن قوانین شرعی، جز مجازات‌های سالب حیات، «شلاق» بیشترین نمود را داشت. تنوع رفتارهایی که مجازات آن شلاق دانسته می‌شد زیاد بود؛ به عنوان مثال: «دادگاه انقلاب اسلامی بهشهر از تاریخ ۱۳۵۹/۵/۱ لغایت ۵۹/۵/۵ تشکیل جلسه دادگاه و پس از رسیدگی به پرونده هفده نفر به تناسب جرمشان آنان را به تعداد ضربات شلاق محکوم کرد. جرم‌هایی که آنان مرتکب شده‌اند به قرار زیر است: دایر نمودن قمارخانه، قماربازی در ماه مبارک رمضان، خرید و فروش نشریات غیرقانونی، عدم

رعایت قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی، فروش مشروبات الکلی، کشیدن سیگار در ماه مبارک رمضان، خوردن روزه در ملاء عام، برهم زدن نظم و ...» (روزنامه جمهوری، تاریخ ۱۳۵۹/۶/۹).

اعتیاد نیز در آن زمان از جمله رفتارهای علیه نظم و اخلاق عمومی جامعه دانسته می‌شد و رویکرد سختگیرانه‌ای نسبت بدان وجود داشته است. در این باره یکی از حکام شرع می‌گوید: «معتادانی که سه مرتبه تعزیر شده و ترک اعتیاد نکنند، برای بار چهارم به عنوان مفسد فی الارض محاکمه و اعدام خواهند شد» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۷/۱۷ به نقل از مدنی قهفرخی، ۱۳۹۰: ۲۳۵). در مورد احتکار و گرانفروشی نیز این رویکرد دیده می‌شود، به حدی که دادگاه انقلاب ویژه امور صنفی می‌توانست افراد محتکر یا گرانفروشی را که مفسد فی الارض تشخیص می‌داد به اعدام محکوم کند (زرینی و هژبریان، ۱۳۸۸: ۱۴۷). در واقع، مفهومی گسترده از افساد فی الارض مورد پذیرش واقع شد. همچنین، جرایم مرتبط با مواد مخدر نیز گاه افساد فی الارض تلقی می‌شدند. به عنوان نمونه دو نفر به اتهامات فروش دختر بچه خویش، اعتیاد و قاچاق مواد مخدر مفسد فی الارض و محارب با خدا شناخته شده و به اعدام محکوم شده‌اند (روزنامه جمهوری، تاریخ ۱۳۵۹/۶/۹).

۷-۱-۱. اجرای سریع مجازات‌ها

از دیگر ویژگی‌های بارز اجرای مجازات‌های بدنی در اوّل انقلاب سرعت اجرای مجازات‌هاست. در این باره آیت‌الله خلخالی معتقد بود: «در اسلام، وقتی کسی مجرم شناخته شد، بی‌درنگ باید حکم درباره وی اجراء شود و بلا تکلیف گذاشتن محکوم با شرع اسلام مغایرت دارد؛ زیرا محکوم به مرگ در اسلام حق آب خوردن و غذا خوردن را ندارد و باید کشته شود» (خلخالی، ۱۳۸۰: ۷۶). بر اساس ماده ۸ آیین‌نامه دادگاه‌ها و دادرسی‌های انقلاب سال ۱۳۵۸، مدت رسیدگی در دادگاه انقلاب به ریاست حاکم شرع نباید بیش از یک هفته باشد. مفاد این ماده یادآور توصیف آیت‌الله خمینی (ره) از دادرسی اسلامی است. ایشان پیش از انقلاب در مصاحبه با خبرنگاران خارجی ویژگی نظام دادرسی اسلامی را چنین توصیف می‌کنند: «عدالت اسلامی مبتنی بر سادگی و آسانی است و شیوه‌ای مناسب و با سرعت عمل دارد. برای اجرای عدالت اسلامی تنها چیزی که لازم است عبارتند از یک قاضی مسلمان به همراه یک قلم، مرکب و دو یا سه مأمور اجراء. این مأموران اجراء باید به شهر رفته و به سرعت رأی قاضی را اجراء کنند» (Newman, 1982: 561).

۸-۱-۱. عدم اعتقاد به اصول دادرسی منصفانه

بر اساس آموزه‌های شرع چنین استنباط می‌شد که اصول حقوق کیفری مدرن جایگاهی در اسلام ندارند و حتی مغایر آن شناخته می‌شوند؛ به همین خاطر قوانین سابق به یک باره کنار گذاشته شدند و اسلامی‌سازی حقوق کیفری مطرح و عملیاتی شد. در همین راستا، پذیرش اصل نهاد دادرسی، حق اعتراض متهم به آرای صادره، حق داشتن وکیل، دو مرحله‌ای بودن رسیدگی، حضور هیئت منصفه و غیره دیده نمی‌شوند. در این رابطه آیت‌الله خلیلی که نماد گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی در اول انقلاب بود در مورد اینکه چرا متهمان نمی‌توانند وکیل انتخاب کنند گفت: «باید بگوییم ما در قوانین شرع و الگوی اسلامی نداریم که کسی بتواند برای خود وکیل انتخاب کند، مگر اینکه لال باشد و کسانی که ما محاکمه می‌کنیم لال نیستند و عقلشان هم می‌رسد که جواب ما را بدهند، چون اصولاً ما چیزی نمی‌پرسیم که آنها از جواب دادن به آن عاجز بمانند. ما می‌پرسیم: مثلاً فلان شخص را تو کشتی؟ می‌گوید: بله. می‌گوییم: چطور کشتی؟ می‌گوید: مثلاً از پشت به او تیراندازی کردم. و اینها مسائلی نیست که نیاز به وکیل داشته باشد» (خلیلی، ۱۳۸۰: ۷۸). آرای دادگاه‌ها جز در موارد اعدام که قابل تجدیدنظر در شورای عالی قضایی بودند در سایر موارد قطعی و قابل اجراء بودند (زرینی و هژبریان، ۱۳۸۸: ۱۴۸).

به طور خلاصه در این دوران مشاهده می‌شود که با توجه به اینکه مبنای احکام دادگاه‌ها فقه نه قانون است، برداشت از فقه نیز متفاوت است و به همان میزان احکام ناهمسانی صادر می‌گردند و برای جرم مشابه واکنش‌های متفاوت در نظر گرفته می‌شد. بر این اساس، خوائش خاصی از شریعت غلبه پیدا می‌کند که واکنش نسبت به نقض هنجارهای مذهبی را منحصر در کیفرهای جسمانی می‌داند. آنچه تا به حال بیان شد توصیف وضعی مجازات‌های بدنی در سال‌های ابتدایی انقلاب بود ولی در ادامه چرایی غلبه این گفتمان تحلیل می‌گردد.

۲-۱. سیطره گفتمان ایدئولوژیک از شریعت

در مرحله قبل توصیف شد که مجازات‌های شرعی به چه شکل در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی اجراء می‌گردیدند. حال در این قسمت دلیل و چرایی این امر تحلیل می‌گردد. در واقع در قسمت قبلی، چگونگی اجراء این مجازات‌ها تشریح شد ولی در ادامه قرار است چرایی آن تبیین گردد.

۱-۲-۱. انسجام اجتماعی قوی و فشار افکار عمومی

یکی از دلایل اجرای مجازات‌های بدنی علیرغم فقدان قانون در اوایل انقلاب فشار افکار عمومی است. جمله معروف مرحوم امام با عنوان «فشار افکار عمومی به معنای قانون است» (روزنامه کیهان، تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۳) به روشنی گفتمان و فضای حاکم بر آن زمان مبنی بر فقدان قانون و در برابر آن خواست وجدان جمعی در مورد اجرای مجازات را بیان می‌کند. منحل شدن بسیاری از نهادهای رسمی - اداری و ضعف بوروکراسی و حتی عدم اعتقاد به آن، موجب ظهور و توسعه احساسات جمعی در امور مختلف به خصوص کیفردهی گردید. بعد از انقلاب و در فرایند دیوانسالاری‌زدایی، قدرت حاکم ناگزیر به سوی دیگر اشکال کنترل اجتماعی همانند سیاست کیفری سختگیرانه سوق داده شد (ساداتی، ۱۳۹۸: ۳۰۷). در این دوره، اعتقادی به بوروکراسی وجود ندارد و تصویب قوانین توسط مجلس ضروری دانسته نمی‌شود. دلیل این گروه این است که قوانین در اسلام وجود دارند و مجلس تنها اعلام‌کننده آنهاست؛ در نتیجه نیازی به تدوین نیست و می‌توان به فقه مراجعه نمود. در دوره یکم مجلس، به اعتقاد برخی نمایندگان، چون در کمیسیون قضایی مجلس فقیه و آشنا به مسائل اسلامی حضور دارد، لازم نیست قوانین در حضور تمامی نمایندگان بررسی گردند، چون وقت مجلس خیلی مهم است و این اتلاف وقت باعث عدم اجرای احکام اسلامی می‌گردد و مجلس کار دیگری نمی‌تواند بکند، جز اینکه عبارات خوانده شوند و آقایان بلند شوند و بنشینند (ساداتی، ۱۳۹۸: ۳۳۶).

جامعه ایران پس از انقلاب تا حدود زیادی سنتی است. ارزش‌های مقدس و مورد وفاق همگانی، وجدان جمعی قدرتمند، انسجام اجتماعی بالا و جرایم بر ضد مقدسات از جمله مشخصه‌هایی هستند که می‌توانند زمینه‌ساز تولد مجازات‌های بدنی شدید باشند. واکنش جمعی بدین خاطر رخ می‌دهد که نقض قیده‌های اجتماعی که اعضای جامعه را مستقیماً به هم پیوند می‌دهند خاصیت رسانه‌ای ایجاد می‌کند و درد بزهدیده به سایر افراد جامعه نیز انتقال داده شده و واکنش آنها را در پی دارد (Garland, 2013: 25). رنگ مذهبی گرفتن جرایم در این دوران به شکل بارز دیده می‌شود. به عنوان مثال، نسبت به لایحه قصاص مخالفتهایی از نواحی گوناگون صورت می‌گیرد که عمده‌ترین آن، عدم تعیین جنبه عمومی برای جرم قتل بوده است (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۲۶۱). در واقع با تلقی خصوصی بودن این جرم، واکنش‌های زیادی به خصوص از طرف جامعه حقوقی صورت گرفت. آیت‌الله

خمینی (ره) در واکنش بدین دیدگاه‌ها موضعی بسیار تند اتخاذ کردند و اعلام داشتند: «ملت مسلمان را دعوت می‌کنند که در مقابل لایحه قصاص راهپیمایی کنند، یعنی چه؟ یعنی در مقابل نص قرآن کریم راهپیمایی کنند (...) اینها حالا قصاص را، حکم ضروری اسلام را، غیرانسانی می‌خوانند (...) اینها مرتدند، جبهه ملی از امروز محکوم به ارتداد است» (حقیقین، ۱۳۹۶: ۲-۴۸۰). محکومیت به ارتداد یک حزب سیاسی دارای آثار اجتماعی بسیاری می‌تواند باشد. شدیدترین نحوه برخورد علیه مخالفین احکام اسلامی دیده می‌شود. جرمی که گمان می‌رود علیه نظام حاکم قد علم نموده واکنش سخت با ماهیت دینی را در پی دارد. در سال‌های اوّل پیروزی انقلاب اسلامی در جامعه همبستگی بالایی وجود داشت. ایمان، به عنوان سیمان اجتماعی، قوی‌ترین همبستگی را در مردم به وجود آورده بود (رفیع‌پور، ۱۳۹۶: ۱۳۸). نقض مبانی این همبستگی واکنش بسیار شدیدی در پی داشت. در جامعه سنتی، تخطی از هنجارها با پاسخ‌های سخت مواجه می‌گردد. در چنین وضعیتی که وفاق اجتماعی بالاست، جامعه خود را بی‌نیاز از قانون رسمی می‌بیند و قانون خلاف ساختارهای حقیقی جامعه بدون اجراء می‌ماند (Garland, 2013: 25). واکنش شدید جامعه در ادبیات آن دوران نیز خود را نشان می‌دهد. به عنوان مثال تیترو روزنامه با عنوان «شلاق خشم مردم بر پیکر گرانفروش» (روزنامه اطلاعات، تاریخ ۱۳۵۸/۶/۶) بیان‌گر بروز انزجار وجدان جمعی از طریق کیفر شلاق است.

چند عامل باعث انسجام قوی مردم در هنگام انقلاب و دوران بعد از آن می‌شدند: دشمن مشترک قوی (شاه) که موجب پیوند مردم می‌شد؛ داشتن رهبری قوی انقلاب؛ داشتن ایدئولوژی نویددهنده یعنی مذهب با ریشه‌های عمیق در مردم؛ فعالیت مشترک و مشارکت مردم در مبارزات و پذیرش هزینه‌های زیاد جانی از طرف مردم (رفیع‌پور، ۱۳۹۶: ۱۲۵). بر اساس تئوری تضاد، هرچه یک گروه یا جامعه بیشتر با گروه دیگری در تضاد و درگیری باشد، احساس همبستگی، وحدت و انسجام در درون هر یک از گروه‌ها بیشتر می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۹۶: ۴۲۰). از دیگر عوامل شکل‌گیری سیاست کیفری سختگیرانه، هزینه‌هایی است که جامعه برای برپایی انسجام اجتماعی پرداخته یا می‌پردازد. هرچه هزینه‌های پرداختی بیشتر باشد، اعتبار نظام ارزشی مرجع بالاتر می‌رود و در نتیجه، تهاجم به آن با واکنش شدیدتری همانند مجازات سخت مواجه می‌شود (نوبهار و ساداتی، ۱۳۹۷: ۱۶۶). در فضای ملتهب بعد از انقلاب و جنگ تحمیلی که جامعه نیازمند انسجام هرچه بیشتر بود، جرایمی

مانند قاچاق موادّ مخدرّ به عنوان رفتار ضدّ انقلاب تلقی می‌شدند و شدیدترین سرزنش‌ها نسبت به آنها اعمال می‌شدند (جوان جعفری بجنوردی و اسفندیاری بهرآسمان، ۱۳۹۷: ۱۲۷). بدین ترتیب، مشخص می‌شود که مجازات‌های بدنی در این دوران، در بین مردم، پذیرش گسترده و نوعی کارکرد داشت که باعث تداوم آن می‌شد. مجرمی که پیکره اجتماع را با ارتکاب جرم نشانه گرفته است، اجتماع با مجازات پیکر وی را نشانه می‌گیرد. از دیگر دلایل غلبه گفتمان ایدئولوژیک مربوط به نزاع‌های جدی میان احزاب مختلف است که نظام کیفری را به سمت فقه‌گرایی سوق داده است.

۲-۱-۲. تکثرگرایی حزبی و عدم اجماع در مورد تدوین قانون کیفری رسمی

رویدادهای سیاسی با توجه به اینکه چه اکثریت سیاسی یا حزبی پیروز شود دگرگونی در رویکردهای تقنینی- اجرایی را نیز در پی دارند. جناح غالب گزینه‌ها و سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و حقوقی وعده داده شده یا مورد قبول آن حزب را اعمال می‌نماید (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۸: ۷۷۰). بعد از انقلاب یکی از چالش‌های اصلی که ارتباط مستقیمی با نوع مجازات نیز دارد جدال احزاب مختلف بر سر تعیین نوع حکومت بود. در این برهه زمانی تمامی گروه‌ها سعی می‌کردند نوع حکومت را تعیین کنند و ارزش‌ها و اهداف خود را اجرایی نمایند. یکی از دلایل عدم تصویب قانون و به دنبال آن سیطره گفتمان خاصّ شریعت‌گرایی در مورد مجازات‌های بدنی وجود احزاب و گروه‌های سیاسی متعدّد است. پی‌ریزی نظام کیفری فرع بر بنیان‌گذاری نظام سیاسی است. دوره فترت قانونگذاری که حدود چهار سال طول کشید متأثر از جدال بین اندیشه‌های مختلف است، اندیشه‌هایی که هر کدام می‌توانستند برداشت‌های مختلفی از احکام اسلامی داشته باشند و نظام کیفری را نیز به همان سمت سوق دهند. به وارونه انقلاب مشروطه که روشنفکران روحانیون را از عرصه نظام‌سازی سیاسی کنار زدند و زمینه‌های شکل‌گیری نظام کیفری عرفی را فراهم نمودند، در انقلاب اسلامی، این روحانیون بودند که بعد از کشمکش‌های فراوان روشنفکران را کنار زدند و نظام‌سازی سیاسی کردند و در پی نظام کیفری شرعی را نهادینه‌سازی نمودند (ساداتی، ۱۳۹۸: ۲۹۵). با توجه به اینکه نظام کیفری پدیداری اجتماعی است، از خرده‌نظام‌های ارزشی دیگر مانند سیاست تأثیر می‌پذیرد. بعد از پی‌ریزی نظام سیاسی و مشخص شدن ایدئولوژی حاکم است که نظام کیفری پایه‌گذاری می‌گردد. دقیقاً بعد از پیروزی روحانیت و بدست گرفتن نظام سیاسی هم در قوه مقننه و هم در قوه مجریه است که

نوبت به اصلاح ساختارهای قضایی و الگوبندی جرم‌انگاری و کیفرگذاری می‌رسد. مشخص نبودن وضعیت نظام سیاسی در این برهه، که از آن به «هرج و مرج گرای حزبی» یاد شده (علی‌پور گرجی، ۱۳۹۳: ۱۴۰)، نظام کیفری را نیز بلا تکلیف گذاشت که زمینه‌ساز صدور احکام نایکسان و اختیارات نامشخص حکام شرع و قضات گردید.

۲. پیدایش زمینه‌های تعدیل در گفتمان شرع‌گرایی

در ابتدای انقلاب و در فضای احساسی آن دوران و به خصوص چند ماه نخست، خوانشی خاص از شرع و مجازات‌های بدنی حاکم و اجراء گردید ولی مدت اجرای این مجازات‌ها به نحو وسیع و با شدت زیاد خیلی طولانی نبود و از نیمه یکم سال ۱۳۵۸ این روند رو به کاهش گذاشت. دلایل متعدّد زمینه‌ساز تعدیل در گفتمان ایدئولوژیک شرع‌گرا گردیدند. اعتراضات نسبت به اجرای گسترده اعدام‌ها توسط آیت‌الله خلخالی زیاد شد به نحوی که خود آقای خلخالی در مصاحبه با روزنامه کیهان در تیرماه ۱۳۵۸ گفته است که دیگر بهار اعدام‌ها تمام شده و الان خزان اعدام‌هاست (خلخالی، ۱۳۸۰: ۹۲). از نخستین گام‌های تحدید مجازات اعدام دستور حضرت امام در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ است. دستور ایشان به دادستان دادگاه انقلاب اسلامی چنین است: «آقای دادستان دادگاه انقلاب اسلامی در غیر از ۲ مورد زیر: ۱- کسی که ثابت شود آدم کشته است. ۲- کسی که فرمان کشتار عمومی داده است و یا مرتکب شکنجه‌ای شده که منجر به مرگ شده باشد، هیچ دادگاهی حق ندارد حکم اعدام صادر کند و نباید اشخاص در غیر از موارد مذکور اعدام شوند. تخلف از این امر جرم است و مستوجب ثبوت قصاص».

یکی دیگر از مواردی که زمینه‌ساز کاهش مجازات اعدام یا نظارت بر آن شد اعلامیه شورای عالی قضایی بود. این شورا در سال ۱۳۵۹ با صدور اعلامیه‌ای اعلام کرد که: «بدون رسیدگی شورا، حکم اعدام و مصادره اموال نباید صادر و اجراء شود، چنانچه بدون اطلاع شورا و تأیید کتبی احکام مذکور صادر و اجراء شود، متخلفان تحت تعقیب کیفری قرار خواهند گرفت» (زرینی و هژریان، ۱۳۸۸: ۱۹۱). نظارت شورای عالی قضایی بر احکام اعدام گامی بزرگ در راستای کاهش این مجازات محسوب می‌شود. بروکراتیک و اداری‌سازی فرایند اجرای احکام کاهش دخالت احساسات وجدان جمعی و تحدید مجازات‌های بدنی را در پی دارد. اینکه چگونه اداری‌سازی چگونه نقش و دخالت وجدان جمعی در مجازات را کاهش می‌دهد در قسمت انتهایی مقاله بیشتر توضیح داده می‌شود.

از دیگر مواردی که جنبه بروکراتیک داشت ادغام دادستانی انقلاب در دادستانی عمومی بود که خود کاهش مجازات‌های بدنی را به دنبال داشت. بعد از تأسیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی به صورت مستقل در اول انقلاب، نیاز به تشکیلات قضایی مستقل را نیز می‌طلبید که در نهایت تأسیس دادستانی کل انقلاب اسلامی را در پی داشت. پس از سپری شدن سال‌های بحرانی و پر التهاب اولیه انقلاب و ثبات نسبی آن، دادستانی انقلاب در دادستانی کل کشور ادغام گردید (زرینی و هژریان، ۱۳۸۸: ۱۷۷) که خود می‌تواند بستری برای تحدید توسل به مجازات‌های سرکوبگر باشد.

از دیگر دلایلی که جنبه درونی و بیشتر سیاسی داشت مربوط به دولت موقت بود. دولت موقت مخالف شدید اجرای مجازات‌ها به شکل مذکور بود و آن را به صراحت اظهار می‌نمود. به عنوان مثال یکی از اعضای این دولت درباره عدم امکان اجرای قوانین اسلامی چنین گفته است: «این نه ممکن و نه مفید و نه خوبست که بخواهیم تمامی مسائل سیاسی - اقتصادی و حقوقی کشور را بر اساس موازین و مقررات اسلامی مورد حل و فصل قرار دهیم» (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۲۲۶). بازرگان و کابینه او وجود کمیته‌ها و دادگاه‌های انقلاب را نشانه هرج و مرج و بی‌قانونی و زمینه‌ساز سوءاستفاده‌های شخصی و گروهی می‌دانستند و دخالت زیاد آنها در کار دولت را نمی‌توانستند تحمل کنند، که در نهایت منتهی به استعفای دولت موقت گردید. در همین رابطه، بازرگان در گزارشی به رهبری و شورای انقلاب چنین نوشته است: «بازداشت‌ها، سختگیری‌ها و احیاناً اهانت‌ها و بی‌رحمی‌ها که به دستور یا به نام دادگاه‌های انقلاب صورت می‌گیرد، علاوه بر گسترش محیط وحشت و ناامنی و نارضایتی در طبقاتی از مردم، برنامه انقلاب و دولت را از مجرای ضروری آن خارج ساخته و تعارض و تضعیف‌های فراوان در دستگاه دولت به وجود می‌آورد» (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۳-۹۲). مخالفت ملی - مذهبی‌ها از جمله بازرگان بر این بنیان استوار بود که قائل به جدایی مذهب از امور سیاسی بودند. این اعتراضات در نهایت بر تحول گفتمان در مجازات‌های بدنی و کاهش آنها تأثیرگذار بوده‌اند. به همین خاطر است که آیت‌الله خلیفانی تحت تأثیر ایرادات و اعتراضات متعده وارد استعفا می‌دهد. ایشان در کتاب خاطرات خویش بیان کرده‌اند: «آخر الامر صدور احکام انقلابی‌ام، بدون هیچ ملاحظه و قبول توصیه‌ای، فشار از هر ناحیه‌ای جهت کناره‌گیری‌ام هجوم آوردند. صلاح را در کناره‌گیری ظاهری دیدم» (خلیفانی، ۱۳۸۰: ۱۲). در جای دیگر بیان می‌دارند که یک شب که قرار بود ۲۴ نفر اعدام شوند با مخالفت

بازرگان، ابراهیم یزدی، صباغیان و امیر انتظام و ارجاع موضوع به حضرت امام، فقط ۴ نفر اعدام شدند» (خلخالی، ۱۳۸۰: ۲-۳۶۱). بدین سان مشخص می‌شود که نیروهای اجتماعی - سیاسی از عوامل مهم و تأثیرگذار بر مجازات هستند. همانطور که دیوید گارلند از شناخته شده‌ترین و تأثیرگذارترین چهره‌های رشته جامعه‌شناسی مجازات گفته است، حقوق کیفری و مجازات توسط نیروهای گسترده اجتماعی و فرهنگی شکل می‌گیرند و این نیروها هستند که «شکل»، «شدت» و «اهداف» کیفر را تولید می‌کنند و در عین حال مجازات نیز به همان نسبت تأثیر متقابل دارد و از طریق تولید مفاهیم نمادین بر ارزش‌های فرهنگی تأثیر می‌گذارد (رستمی غازانی، ۱۳۹۸: ۴۲۷).

از دیگر زمینه‌های این امر توجه به پیامدهای ملی و بین‌المللی اجرای این مجازات‌ها بود. نهادهای بین‌المللی به عنوان یک نیروی قوی و تأثیرگذار در تحوّل گفتمان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها خود را نشان می‌دهند. قانونگذار نیز نمی‌تواند بدون توجه به هنجارهای بین‌المللی قانونگذاری نماید. در همین راستا، بخشنامه شماره م/۱۲۰۱۸۱/۱ تاریخ ۱۳۶۹/۱۱/۲۱ به واحدهای قضایی سراسر کشور به این شرح صادر می‌گردد: «نظر به اینکه اجرای بعضی از احکام مراجع قضایی، ممکن است به مقتضای زمان و مکان، دارای عوارض و بازتاب وسیع سیاسی و اجتماعی در جامعه باشد، لذا ایجاب می‌نماید برای پیشگیری از هر نوع تبعات سوء و به منظور اجرای صحیح قانون در موارد فوق، مسئولین مربوط، مراتب را به رئیس قوه قضائیه گزارش نمایند تا در کیفیت اجراء، هماهنگی لازم معمول گردد» (حاجی‌زاده، ۱۳۸۴: ۷۰).

این برهه زمانی (از اواسط سال ۵۸ تا سال ۱۳۶۱)، علیرغم اینکه در ظاهر به چشم نمی‌آید ولی از لحاظ جامعه‌شناختی بسیار قابل تأمل است، چون زمینه‌های تحوّل گفتمان در مجازات‌های بدنی در این دوران ظاهر می‌گردند. همانطور که از منظر جامعه‌شناسی سیاسی، دوران دولت موقت دوران گذار و پایه‌گذاری نظام سیاسی جدید محسوب می‌شود، از منظر جامعه‌شناسی مجازات نیز می‌توان این دوره را دوران گذار از اسلام فقهاتی به قانون‌گرایی تلقی نمود. در این بازه زمانی، گام‌های بلندی در راستای پایه‌گذاری نظام نوین کیفری و قانون‌مندی برداشته می‌شود. در واقع، این دوران را می‌توان دوران گذار از شرع به قانون نامید. پوست‌اندازی و شروع نهضتی جدید در مجازات‌های بدنی در این برهه دیده می‌شود تا اینکه قوانین جزایی در سال ۶۱ به تصویب می‌رسند.

۳. حاکمیت نسبی گفتمان قانون‌گرایی

در سال ۱۳۶۱ که قوانین اصلی کیفری به تصویب می‌رسند تحولاتی مهم در نظام قضایی ایران صورت می‌گیرند که خود نشان از سیطره گفتمانی جدیدی دارند. محوریت اصلی گفتمان حاکم در این دوره «قانون‌گرایی» است. از زمان تصویب قوانین کیفری به بعد، مراجعه مستقیم به فقه کمتر می‌گردد و قاضی بر اساس قانون مدون رأی صادر می‌کند تا تحریرالوسیله امام یا سایر منابع فقهی. هرچند از این تاریخ به بعد تا زمان حاضر نیز باب مراجعه به فقه با توجه به مستنداتمانند اصل ۱۶۷ قانون اساسی، ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸ و ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی باز گذاشته شده، به طور کلی در غالب موارد در مورد مجازات‌های بدنی قانون تدوین گردیده و کیفرگذاری و کیفردهی تا حدودی ضابطه‌مند شده است.

از ویژگی‌های این دوره این است که قانونگذاری در حوزه‌های مختلف توسط مجلس شورای اسلامی شروع می‌شود. در موارد خلأ قانونی از طرف شورای عالی قضایی سعی می‌شود همزمان با تحولات اجتماعی، در کیفرهای بدنی نیز تغییراتی انجام شود؛ مثلاً با صدور بخشنامه‌های مختلف، مجازات‌ها بیشتر به صورت غیرعلنی اجراء می‌گردند (امیدی و عطف، ۱۳۹۴: ۲۱۷-۲۱۴). از جمله به موجب بخشنامه شماره ۹/۶۵/ب/ش مورخ ۱۳۶۵/۳/۱ شورای عالی قضایی تأکید بر اجرای غیرعلنی کیفر می‌گردد که خود تحول گفتمانی بزرگی را در سیستم قضایی ایران به دنبال دارد (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه - مرکز تحقیقات فقهی، ۱۳۸۲: ۳۹۸). بدین ترتیب، با تحول در گفتمان موجود، بین مردم و مجازات‌فیلترهایی گذاشته می‌شوند که باعث تحدید اجرای علنی مجازات‌ها می‌گردند. در نتیجه قابل انتظار است از جنبه احساسی و شدت مجازات کاسته شود و به همان میزان بر بعد قانونی بودن آن افزوده گردد.

سال ۱۳۶۰ به خاطر تدوین لوایح و قوانین مهم در حوزه‌های مختلف، سال پی‌ریزی و تدوین مبانی نظری و قانونی ساختار جدید قوه قضائیه دانسته می‌شود. در این سال قوانینی از جمله لایحه قانونی تشکیل سازمان بازرسی کل کشور، قانون ماده واحد تشکیل دادگاه‌های مدنی خاص، لایحه تشکیل دیوان عدالت اداری و لایحه اصلاحی مربوط به پلیس قضایی تصویب شدند (زرینی و هژریان، ۱۳۸۸: ۳-۱۹۲). در همین راستا، یکی از دلایل ادغام دادگاه‌های انقلاب به دادگستری، نام‌گذاری سال ۱۳۶۰ به نام «سال قانون» توسط امام دانسته

شده است (روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱۰۶۰۸ تاریخ ۱۳۶۰/۳/۲۵). یکی از عواملی که به رشد قانون‌گرایی در این دوران کمک نمود فرمان هشت ماده‌ای حضرت امام بود که در آن بر «قانون» و «قانون‌گرایی» تأکید شده است. در نتیجه اجرای این فرمان، توسط ستادی که به همین خاطر تشکیل شده بود، نه تن از دادستان‌های انقلاب برکنار شدند (زرینی و هژبریان، ۱۳۸۸: ۱۹۸). در نتیجه، روند نزولی تحدید اختیارات مقامات قضایی با افزایش قانون‌گرایی و ضابطه‌مندتر شدن آن مشاهده می‌گردد. خط سیر نزولی کیفرهای بدنی بعد از سال ۶۰ تا حد زیادی با روند رو به کاهش کیفرهای بدنی در سطح بین‌المللی همخوانی دارد. مطالعات مختلف نشان می‌دهند که کیفرهای بدنی در کشورهای مختلف در طول زمان مستمراً کاهش پیدا کرده‌اند. در بسیاری از کشورهای جهان کیفر اعدام به طور کلی حذف شده و در برخی نیز عملاً اجراء نمی‌گردد. به طور کلی روند کیفرهای بدنی در حال تحدید و افول است؛ هرچند در برخی کشورها اعدام در حال اعمال است یا به ندرت در برخی حوزه‌ها احیاء می‌گردد (هود و هوپل، ۱۳۹۱: ۱۶۵-۱۹). در حقوق ایران نیز بعد از یک دوره کوتاه‌مدت احیای قدرتمند این کیفرها، مجدداً گرایش به سمت کاهش و ضابطه‌مند شدن ظهور پیدا کرده است.

در سال‌های ۶۰ تا ۶۲ اختلافات زیادی در مورد کیفرگذاری مجازات‌های اسلامی دیده می‌شوند. اختلافات مطرح‌شده این بار نه از نوع بین‌حزبی بلکه درون‌حزبی هستند. در واقع، بعد از پیروزی و تثبیت گفتمان اسلام فقاهتی، در درون این گفتمان، برداشت‌های مختلفی از مجازات‌های اسلامی وجود داشتند. مشکل در مورد اصل مراجعه به فقه نبود، بلکه «فهم و قرائت متفاوت» از فقه مبنای اختلاف بود. گروهی عقیده بر اختیار مطلق قاضی و گروهی عقیده بر تعیین محدوده اختیار برای قاضی داشتند. دیدگاهی تعزیر را منحصر به شلاق و دیدگاهی دیگر آن را غیر منحصر به شلاق می‌دید. بالاخره بعد از تضارب آرای زیاد، شلاق یگانه‌تاز میدان گردید. مرور قانون تعزیرات سال ۱۳۶۲ نشان می‌دهد که در اکثر موارد، قانونگذار عبارت «تا ۷۴ ضربه شلاق» را بکار برده و کیفرگذاری بیشتر به شیوه تعیین حداکثر مجازات و با اختیارات زیاد مقام قضایی صورت گرفته است. در لایحه حدود و قصاص و مقررات آن، نخستین و عمده‌ترین ایراد شورای نگهبان این بود که در مواد متعددی چون مقدار تعزیر مشخص شده مغایر با موازین شرعی شناخته می‌شود. مجلس برای رفع این مشکل، عبارت «مرتکب (... تعزیر می‌شود» را به صورت مطلق آورد که شورای نگهبان آن

را تأیید نمود (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۹۰: ۲۴۷). بدین ترتیب، علیرغم وجود چالش‌های زیاد در باب نوع کیفر، اصل لزوم وجود قانون پذیرفته شد و مجازات‌های بدنی هرچند به شکل محدودتر ولی باز هم در صدر قرار دارند. در ادامه از منظر جامعه‌شناختی بدین مسئله می‌پردازیم که چرا مجازات‌های بدنی در گفتمان قانون‌گرایی حاکم شدند. دلایل و زمینه‌های اجتماعی - سیاسی آن چه هستند؟

۳-۱. مجازات بدنی در پرتو ارزش‌های حاکم بر جامعه

حقوق کیفری با فرهنگ هر جامعه در معنای وسیع ارتباط دارد و نوع نظام سیاسی، اقتصادی، باورهای مردم، روان‌شناسی اجتماعی و درجه توسعه‌یافتگی آن کشور را منعکس می‌کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۸: ۷۷۹) و در عین حال بر هر کدام از موارد فوق تأثیرگذار است که نشانگر تأثیرگذاری و تأثیرپذیری مجازات و فرهنگ هر جامعه به صورت متقابل است. مهم‌ترین دلیل جامعه‌شناختی که در اول انقلاب استقبال بیشتری از مجازات‌های بدنی می‌شد هنجارهای موجود در جامعه بود. بعد از انقلاب، ارزش‌های حاکم بر جامعه دچار تحوّل اساسی شدند. در این دوران ارزش‌ها و هنجارهای دینی در رأس قاعده قرار گرفتند و جامعه به شدت خواهان اجرایی شدن موازین شرعی بود. کم‌رنگ شدن ارزش‌های اقتصادی و سرمایه‌داری، جزای نقدی را از فهرست کیفرها حذف نمود. به همین ترتیب، زندان نیز که نمودی از فرهنگ غرب تلقی می‌شد از گردونه مجازات‌ها خارج شد یا به ندرت مورد استفاده قرار گرفت و بدین سان هنجارهای مورد قبول جامعه به هنجارهای کیفری تبدیل شدند. زمانی که مجازات‌های بدنی مانند اعدام و شلاق به شدت مورد پذیرش جامعه هستند و در حد وسیع و آن هم عموماً توسط خود مردم اجراء می‌گردند، هنجارگذاران کیفری نیز که از همین جامعه هستند از ارزش‌های حاکم بر آن تأثیر می‌پذیرند و به هنجارهای اجتماعی جنبه رسمی و قانونی می‌بخشند. در واقع، قانونگذار دنباله‌روی جامعه است و آنچه را مورد خواست عموم است لباس قانونی می‌پوشاند. تلاش‌های نخبگانی برای کیفرگذاری عرفی در این برهه موفقیتی به همراه ندارند. بر این اساس، می‌توان قاعده‌گذاری کیفری از هرم به رأس یا از پایین به بالا را مشاهده نمود.

۲-۳. تثبیت حاکمیت اسلام سیاسی

در اوایل انقلاب تلاش حداکثری از ناحیه احزاب برای بدست گرفتن قدرت صورت می گرفت. نماینده اصلی احزاب راست گرا حزب جمهوری اسلامی بود که مفاهیمی مانند جمهوری اسلامی، فقه و احکام اسلامی، ولایت فقیه، اجتهاد و تقلید، نظارت علما، محدودیت آزادی در چارچوب شرع، اجرای حدود و مجازات‌های اسلامی از جمله مشخصه‌های گفتمانی آن بود (علی پور گرجی، ۱۳۹۳: ۹۹). محوریت گفتمان‌های مخالف احزاب راست گرا «مردم» و «قانون» بود و اعتقاد کمتری نسبت به احکام شرعی وجود داشت. در دوران دولت موقت و ریاست جمهوری بنی صدر بیشتر قدرت در دست ملی گرایان بود ولی بعد از ورود روحانیت به عرصه سیاست، گفتمان اسلام گرای قوت بیشتری گرفت. حزب جمهوری با پیروزی آیت الله خامنه‌ای در انتخابات نخستین دوره مجلس شورای اسلامی، همزمان قوه مجریه و مقننه را در دست گرفت. قوه قضائیه نیز با تشکیل شورای عالی قضایی در ابتدا با ریاست آیت الله بهشتی و سپس آیت الله موسوی اردبیلی نقشی بسیار مهم در سیطره این گفتمان ایفاء نمود.

درست در همین دوران است که نهضت آزادی ایران و ملی - مذهبی‌ها از امور سیاسی کنار گذاشته می شوند. نامه سرگشاده مهدی بازرگان به تاریخ ۱۳۶۰/۳/۱۶ به حضرت امام با عنوان: «سه کلمه گله مخلصانه بازرگان به رهبری پدروانه انقلاب اسلامی ایران» مؤید این امر است. بازرگان در این نامه، اعتراض ملی - مذهبی‌ها را چنین بیان می دارند: «مدتی است ملیون و روشنفکران مسلمان و ایرانیانی که چهره تند انقلابی به خود نگرفته اند، مورد بی مهری رهبری قرار گرفته با اصرار و تکرار، خدمات ارزنده زمان پیروزی انقلاب و قبل از آن آنان را انکار می فرمایند. گویی که کلاً خارج از دین یا جدای از مردم و ضد انقلاب هستند (...). اگر مسئول و مقامی حتی رئیس جمهور شانه از اطاعات قانون خالی کند با وجود اصول ۱۱۰ و ۱۲۲ قانون اساسی که اجازه پیشنهاد و محاکمه و امکان عزل از طرف مقام رهبری را داده است چه حاجت که داغ و درفش مذهبی مفسد فی الارض به میان آمده باشد» (حقیقین، ۱۳۹۶: ۶-۶۰۳). این متن به خوبی کم رنگ شدن ملی - مذهبی‌ها را در فضای سیاسی کشور در آن دوران نشان می دهد. مطلب مهم تر از آن توجه به «پیامد برجسب مذهبی مفسد فی الارض» است. به گفته بازرگان بهتر است رئیس جمهور از طرف رهبری عزل گردد تا

اینکه به عنوان مفسد فی الارض شناخته شود. عزل نوعی واکنش از طریق قانون است ولی تشهیر به عنوان مفسد فی الارض نوعی واکنش از راه مذهب است. انگ ضد مذهب دریافت کردن در آن دوران آثار اجتماعی شدیدتری را نسبت به ضد قانون بودن دربر داشت. سال‌های نخست انقلاب را می‌توان عصر وابستگی بیشتر به مجازات برای کنترل اجتماعی در راستای استقرار نظام ارزشی و تکثیر آثار قدرت دانست (ساداتی، ۱۳۹۸: ۳۰۵). برخلاف دوران تأسیس که تلاش انقلابیون مصروف تخریب و انهدام فرهنگ و نهادهای قبلی می‌گردد، در دوران استقرار، بیشتر تمرکز بر بنیان گذاشتن نظم نوین است (امینی، ۱۳۹۷: ۲۵۱). به همین خاطر در سال‌های بعد که نظام‌سازی سیاسی صورت گرفته، میزان توسل به خشونت و مجازات‌های بدنی کمتر می‌گردد و کنترل اجتماعی از راه‌های دیگر انجام می‌شود.

۳-۳. بازگشت از نظریه عدم دخالت روحانیت در امور سیاسی

چنین استنباط می‌شود که در روزهای اول انقلاب، قصد بر عدم دخالت روحانیت در عرصه سیاسی - اجرایی کشور بود ولی عملکرد دولت موقت به خصوص انتخاب بیشتر وزرا از بین ملی‌گراها این برداشت را تقویت می‌نمود که چندان پای‌بندی‌ای به ارزش‌های مذهبی و دینی وجود ندارد. این امر باعث انتقاد و عکس‌العمل شدید امام و روحانیت شد که نتیجه آن ورود روحانیت به عرصه سیاست بود. در این رابطه امام فرمودند: «پیش از انقلاب من خیال می‌کردم وقتی انقلاب پیروز شد افراد صالحی هستند که کارها را طبق اسلام عمل کنند. لذا بارها گفتم روحانیون می‌روند کارهای خودشان را انجام می‌دهند. بعد دیدم، خیر. اکثر آنها افراد ناصالحی بودند. دیدم حرفی که زده‌ام درست نبوده» (امام خمینی، صحیفه نور، ۱۳۷۸: ۱۲۵ به نقل از اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۴۰). ورود روحانیت به عرصه سیاسی باعث تقویت افکار و بنیة اجرایی حزب جمهوری در قوه مقننه گردید. در نتیجه، اندیشه‌های این گروه مانند اجرای قوانین اسلامی با سرعت بیشتری جنبه اجرایی گرفت. نتیجه همدلی و همراهی قوه مقننه و اجرائیه و قضائیه که در رأس آنها روحانیت قرار گرفته بود به حاشیه رانده شدن سایر احزاب و غالب شدن گفتمان اسلام‌گرایی در قوانین کیفری بود.

۳-۴. رشد بروکراسی اداری و کاهش فشار افکار عمومی

بعد از غالب شدن گفتمان اسلام سیاسی - فقهاتی، نظام‌سازی سیاسی و به تبع آن نظام‌سازی کیفری شروع شد. دادگاه انقلاب، شورای عالی قضایی، دادستانی کل کشور، دیوان عالی کشور، سازمان بازرسی کل کشور و غیره از جمله نهادهایی هستند که در پرتو اندیشه سیاسی حاکم شکل گرفتند. در پرتو نهادینه شدن انقلاب، حقوق کیفری نیز جنبه قضایی - اداری به خود گرفت و از دخالت مستقیم وجدان جمعی در پاسخ‌دهی به نقض هنجارهای اجتماعی کاسته شد. وجود ساختارهای اداری - سازمانی بین مردم و اجرای مجازات مانند ضربه گیر عمل می‌کند و کاهش خشونت کیفری را به همراه دارد. رشد دیوان‌سالاری اداری در سال‌های پس از انقلاب نقشی تعیین‌کننده در مهار هیجانات اجتماعی ایفاء نموده و جریان تحمیل سلطه را در چارچوب کنش‌های عقلانی و قواعد از پیش تعیین شده به پیش می‌برد. پس از گذشت دوره فترت نهادی، شبکه‌ای عظیم و پیچیده از دیوان‌سالاری اداری از میزان وابستگی به مجازات و به خصوص مجازات‌های علنی کاست (ساداتی، ۱۳۹۸: ۹-۳۰۷). علاوه بر دلایل ساختاری، دلایل فرهنگی و تغییر ذهنیت‌ها و حساسیت‌های جمعی نیز تأثیر به‌سزایی در کاهش سطح کیفرگرایی عمومی دارد. از دیگر عوامل کاهش استقبال عموم نسبت به مجازات‌های بدنی در سال‌های بعد یا حداقل جنبه قانونی پیدا کردن آن تغییر در احساسات جمعی است. حساسیت‌های اجتماعی نسبت به مسئله رنج کشیدن سایر هم‌نوعان به خصوص در ملاء عام در طول زمان متحول می‌شود. ماهیت پیچیده این حساسیت‌ها مرتبط با دیگر نیروهای اجتماعی، سیاسی - اقتصادی، ساختار دولت و دانش‌های مختلف است (Pratt, 2013: 109). احساسات عموم مردم به مرور زمان نسبت به برگزاری کارنوال‌های اجرای مجازات‌های بدنی تغییر پیدا می‌کند. رشد همدلی نسبت به افرادی که چنین بی‌رحمانه و سبانه مجازات مرگ را متحمل می‌شدند و همدلی با افرادی که مجازات برای آنها واکنشی بیش از اندازه تلقی می‌شد از دلایل مهم این تغییر ذهنیت کیفری است (پرت، ۱۳۹۶: ۳۰). با دور شدن از فضای انقلابی و احساسی، ذائقه کیفری مردم نیز تغییر پیدا کرده و کیفرگرایی به شکل قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابد.

نتیجه

شاید در نگاه نخست چنین به نظر برسد که در دهه یکم پیروزی انقلاب اسلامی، گفتمانی واحد در مورد اجرای مجازات‌های بدنی حاکم بوده است ولی مطالعه زوایای پنهان و مراجعه به فضای آن زمان، فراز و نشیب‌های زیادی را در این باره نشان می‌دهد. بر اساس یافته‌های این پژوهش، سه گفتمان یا دوره در مورد مجازات‌های بدنی در دهه یکم قابل شناسایی است. البته دقیقاً از لحاظ تاریخی نمی‌توان مرزی برای آنها مشخص نمود و بین آنها همپوشانی وجود دارد. دوره یکم از پیروزی انقلاب اسلامی تا اردیبهشت ۱۳۵۸ را دربر می‌گیرد. این دوره که حدود سه ماه طول می‌کشد اوج اجرای مجازات‌های بدنی است. مجازات‌های جسمانی در این برهه عموماً دارای ماهیت سیاسی- مذهبی هستند. در این دوره که در واقع دوره تأسیس حکومت است استفاده از ابزارهای خشونت‌آمیز مانند مجازات در راستای کنترل اجتماعی توجیه می‌گردد. گروه‌های سیاسی مختلف در رقابت با یکدیگر جهت بدست گرفتن حکومت هستند؛ ضابطه قانونی مشخصی در مورد مجازات‌های بدنی نیز دیده نمی‌شود؛ این مردم یا مقامات قضایی هستند که بنا به استنباط شخصی خود از شرع، به رفتارهای مخالف مذهب و اکنش کیفری نشان می‌دهند. به طور کلی، در بازه زمانی چند ماهه اول انقلاب، گفتمان شریعت‌گرایی هم در ساختار رسمی (قوة قضائیه) و هم در ساختار حقیقی جامعه و نزد وجدان جمعی غلبه دارد. نظریه سیاسی مذهب تمامی ساحت‌های اجتماع از جمله امور کیفری را دربر گرفته و گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی که خوانشی حداکثری از مجازات‌های بدنی دارد سیطره پیدا کرده است.

در دوره بعد که از نیمه یکم سال ۱۳۵۸ شروع می‌شود بهار اعدام‌ها تبدیل به خزان شده و اعتراضات داخلی نسبت به اجرای وسیع و بی‌ضابطه اعدام‌ها شروع می‌شوند تا جایی که مرحوم امام خمینی به صراحت دستور می‌دهند این مجازات باید محدود و منوط به قانون گردد. در این دوره، احکام اعدام باید به تأیید شورای عالی قضایی می‌رسیدند تا قابلیت اجرایی داشته باشند. کاهش احساسات و هیجانات مردمی، دستور رهبر انقلاب و نظارت نهادهای قضایی در این دوره تحدید قابل ملاحظه‌ای را در اجرای مجازات اعدام نشان می‌دهند. در این بازه زمانی هرچند قوانین زیادی تصویب نمی‌گردند، نطفه لزوم وجود قانون در مورد مجازات‌های بدنی منعقد می‌گردد. می‌توان این دوره را دوره گذار از گفتمان اسلام

فقهاتی به گفتمان قانون‌گرایی نامید. البته فشارها و اعتراضات افراد و گروه‌های مختلف مانند ملی-مذهبی‌ها در تعدیل گفتمان شرع‌گرایی مؤثر بوده است.

دوره بعدی از زمان تصویب لوایح حدود، قصاص و دیات و قانون راجع به مجازات اسلامی در سال ۱۳۶۱ و قانون تعزیرات در سال ۱۳۶۲ شروع می‌شود و تا پایان این دهه ادامه دارد. در این دوران، حکومت اسلامی به تثبیت می‌رسد و گروه‌های مخالف کنار زده می‌شوند. تمامی قوا در دست اسلام‌گرایانی مانند حزب جمهوری قرار دارند و تفکراتی که قائل به جدایی مذهب از سیاست هستند جایگاه رسمی در قدرت ندارند. در نتیجه تک‌ساختی شدن جامعه، گفتمان اسلام‌فقهاتی که در اوایل اجراء می‌شد به مرور زمان به گفتمان قانون‌گرایی تبدیل شد و کمتر نیازی دیده می‌شود تا مستقیماً به شرع رجوع شود. حاکم شرع به معنای اول انقلاب کمتر دیده می‌شود و مجوز جذب قاضی از بین دانشگاهیان نیز داده شده است. پرونده‌های اعدامی برخی حکام شرع مجدداً تجدید رسیدگی شد که حتی برخی احکام نقض می‌شوند. قوه قضائیه بخشنامه‌های مختلفی را دربارهٔ تحدید اجرای مجازات‌های بدنی و غیرعلنی اجراء شدن آنها صادر می‌کند. از طرف دیگر، فشار وجدان جمعی نیز کاهش پیدا کرده و تناثر مجازات کمتر در میدان‌های شهر دیده می‌شود. رشد بروکراسی اداری و تنومندتر شدن دستگاه قضایی زمینه را برای اجرای مجازات‌ها در درون زندان و دور از انظار عمومی فراهم می‌سازند. در واقع، می‌توان تحولات مجازات‌های بدنی را در دههٔ یکم انقلاب در ابعاد مختلف مشاهده نمود، که عوامل مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره در آن تأثیرگذار بوده‌اند.

ORCID

Mohsen Nourpour

 <http://orcid.org/0000-0001-9949-6189>

Abdolreza Javan Jafari
Bojnordi

 <http://orcid.org/00000-0002-9253-5330>

Seyed Mahdi Seyerzadeh
Sani

 <http://orcid.org/0000-0003-3097-8459>

منابع

الف. فارسی

- اسماعیلی، خیرالله. (۱۳۸۰). دولت موقت، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- امیدی، جلیل و عطوف، حسینعلی. (۱۳۹۴). «اجرای علنی مجازات: توجیها و تبعات»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۲، شماره ۴ و ۵.
- امینی، سعیده. (۱۳۹۷). تحویل گفتمان مجمع روحانیون مبارز در جامعه پساانقلابی ایران، چاپ اول، تهران، کویر.
- بابایی، محمدعلی. (۱۳۸۷). «تحولات نظام دادرسی کیفری در پرتو قانونگذاری اسلامی - انقلابی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۲ و ۶۳.
- پالتریج، برایان. (۱۳۹۶). درآمدی بر تحلیل گفتمان، ترجمه طاهره همتی، چاپ اول، تهران، نویسه پاریسی.
- پرت، جان. (۱۳۹۶). مجازات و تمدن؛ تساهل و عدم تساهل کیفری در جامعه مدرن، ترجمه هانیه هزبرالساداتی، چاپ اول، تهران، میزان.
- جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا و اسفندیاری بهرآسمان، محمدصالح. (۱۳۹۷). «نگرشی جامعه‌شناسانه بر تحولات مجازات اعدام مجرمان مواد مخدر»، پژوهش حقوق کیفری، شماره ۲۵.
- جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا و ساداتی، سیدمحمدجواد. (۱۳۹۸). «جامعه‌شناسی کیفری و واقعیت چندگانه مجازات»، در: علی حسین نجفی ابرندآبادی، علی حسین (زیر نظر)، دایره‌المعارف علوم جنایی: کتاب چهارم (علوم جنایی تجربی)، چاپ اول، تهران، میزان.
- حاجی‌زاده، حمیدرضا. (۱۳۸۴). مصوبات و تصمیمات قوه قضائیه و شورای عالی قضایی، چاپ اول، تهران، ققنوس.
- حقیقین، مهدی. (۱۳۹۶). مکتب - مذهبها (جریان‌شناسی نیروهای مکتب - مذهب در جمهوری اسلامی ایران)، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- خلخالی، آیت الله حاج شیخ صادق. (۱۳۸۰). *ایام انزوا؛ خاطرات آیت الله خلخالی، اولین حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب*، چاپ اول، تهران، سایه.
- ساداتی، سیدمحمدجواد. (۱۳۹۸). *مجازات و کنترل اجتماعی (تبارشناسی پیوند قدرت و واکنش‌های کیفری)*، چاپ اول، تهران، میزان.
- رفیع پور، فرامرز. (۱۳۹۶). *توسعه و تضاد؛ کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران*، چاپ یازدهم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- زرینی، حسین و هژبریان، حسین. (۱۳۸۸). *تاریخ معاصر دستگاه قضایی ایران و تحولات آن، معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه*، مرکز مطالعات توسعه قضایی، چاپ اول، تهران، روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- علی پور گرجی، محمود. (۱۳۹۳). *گفتمان‌های سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- قجری، حسینعلی و نظری، جواد. (۱۳۹۲). *کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی*، چاپ اول، تهران، جامعه‌شناسان.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۱). *از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود؟ زندگی من*، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۷). *مجموعه مقالات گامی به سوی عدالت*، جلد دوم، چاپ اول، تهران، میزان.
- مدنی قهفرخی، سعید. (۱۳۹۰). *اعتیاد در ایران*، چاپ اول، تهران، ثالث.
- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه - مرکز تحقیقات فقهی. (۱۳۸۲). *مجموعه بخشنامه‌ها، «شورای عالی قضایی»*، جلد نخست (۱۳۶۸ - ۱۳۵۹)، چاپ اول، قم، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه - مرکز تحقیقات فقهی.
- نجف‌زاده، مهدی. (۱۳۹۵). *جابه‌جایی دو انقلاب؛ چرخش‌های امر دینی در جامعه ایرانی*، چاپ اول، تهران، تیسرا.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۸). *علوم جنایی در رویارویی با رویدادهای سیاسی (درآمدی بر تحولات حقوق کیفری و جرم‌شناسی در پرتو انقلاب مارکسیستی - لنینیستی روسیه)*، در: علی حسین نجفی ابرندآبادی (زیر نظر)، در: *دایرةالمعارف علوم جنایی؛ کتاب چهارم (علوم جنایی تجربی)*، چاپ اول، تهران، میزان.
- نوبهار، رحیم و ساداتی، سیدمحمدجواد. (۱۳۹۷). «تأملی در زمینه‌های شکل‌گیری سیاست کیفری سختگیرانه در دهه نخست انقلاب اسلامی ایران»، *نشریه علمی - پژوهشی فقه و حقوق اسلامی*، سال نهم، شماره ۱۷.

هود، راجر و هویل، کرولین. (۱۳۹۱). *مجازات مرگ*، ترجمهٔ فراز شهلایی، چاپ اول، تهران، بینه. یورگنسن، ماریان و فیلیس لوئیز. (۱۳۹۶). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمهٔ هادی جلیلی، چاپ هفتم، تهران، نی.

References

- Alipour Gorji, Mahmoud (2014). *Political Discourses in the Islamic Republic of Iran*, First Edition, Tehran, Seminary and University Research Institute. [in Persian]
- Amini, Saeedeh. (2018). *The Evolution of the Discourse of the Assembly of Fighting Clerics in Post-Revolutionary Iranian Society*, First Edition, Tehran, Kavir. [in Persian]
- Deputy of Education and Research of Judiciary - Jurisprudential Research Center. (2003). *Collection of Circulars, "Supreme Judicial Council"*, Volume One (1980-1989), First Edition, Qom, Deputy of Education and Research of the Judiciary - Jurisprudential Research Center. [in Persian]
- Garland, David. (2013). *Punishment and Social Solidarity*, The SAGE handbook of punishment and society.
- Hagbin, Mehdi. (2017). *National-Religious (History of National-Religious Forces in the Islamic Republic of Iran)*, First Edition, Tehran, Islamic Revolution Documentation Center. [in Persian]
- Hajizadeh, Hamid Reza. (2005). *Judgments and Decisions of the Judiciary and the Supreme Judicial Council*, First Edition, Tehran, Phoenix. [in Persian]
- Hood, Roger and Hoyle, Carolyne (2012), *The Death Penalty*, translated by Faraz Shahlaei, first edition, Tehran, Binet. [in Persian]
- Ismaili, Khairullah. (2001). *Provisional Government*, First Edition, Tehran, Islamic Revolutionary Documentation Center. [in Persian]
- Javan Jafari Bojnourdi, Abdolreza and Sadati, Seyed Mohammad Javad. (2019). "Criminal Sociology and the Multiple Reality of Punishment", in: Ali Hossein Najafi Abrandabadi, Ali Hossein (under supervision), *Encyclopedia of Criminal Sciences: Book 4 (Experimental Criminal Sciences)*, First Edition, Tehran, Mizan. [in Persian]
- Javan Jafari Bojnourdi, Abdolreza and Esfandiari Bahrasman, Mohammad Saleh. (2018). "Sociological Approach to the

- Developments of the Death Penalty for Drug Criminals", *Criminal Law Research*, No. 25. [in Persian]
- Jorgensen, Marianne and Phillips Louise. (2017). *Theory and method in discourse analysis*, translated by Hadi Jalili, seventh edition, Tehran, Ney.
- Katozian, Nasser (2012), *where did I come from, what was my purpose? My Life*, Fourth Edition, Tehran, Publishing Joint Stock Company. [in Persian]
- Katozian, Nasser (2008). *Collection of Articles A Step Towards Justice*, Volume 2, First Edition, Tehran, Mizan. [in Persian]
- Khalkhali, Ayatollah Haj Sheikh Sadegh. (2001). *Days of isolation; Memoirs of Ayatollah Khalkhali, the first religious judge of the revolutionary courts*, first edition, Tehran, shadow. [in Persian]
- Madani Ghahfarkhi, Saeed. (2011). *Addiction in Iran*, first edition, Tehran, third. [in Persian]
- Najafzadeh, Mehdi. (2016). *The displacement of two revolutions; Revolutions of Religious Affairs in Iranian Society*, First Edition, Tehran, Tisa. [in Persian]
- Najafi Abrandabadi, Ali Hossein. (2019). Criminal Science in the Face of Political Events (Introduction to the Developments of Criminal Law and Criminology in the Light of the Russian Marxist-Leninist Revolution), in: Ali Hossein Najafi Abrandabadi (under supervision), in: *Encyclopedia of Criminal Sciences; Book 4 (Experimental Criminal Science)*, First Edition, Tehran, Mizan. [in Persian]
- Newman, Graeme. (1982). "Khomeini and criminal justice: Notes on crime and culture", *Journal of criminal law and criminology*, Vol. 43.
- Nobahar, Rahim and Sadati, Seyed Mohammad Javad. (2018). "Reflections on the formation of strict criminal policy in the first decade of the Islamic Revolution of Iran", *Scientific-Research Journal of Islamic Jurisprudence and Law*, Year 9, No. 17. [in Persian]
- Omidi, Jalil and Atof, Hosseinali. (2015). "Public Execution of Punishment: Justifications and Consequences", *Studies in Criminal Law and Criminology*, Volume 2, Numbers 4 and 5. [in Persian]

- Pratt, John. (2013). *Punishment and The Civilizing Process*, The SAGE handbook of punishment and society.
- Rafipour, Faramarz. (2017). *Development and conflict; An Attempt to Analyze the Islamic Revolution and the Social Issues of Iran*, Eleventh Edition, Tehran, Publishing Joint Stock Company. [in Persian]
- Sadati, Seyed Mohammad Javad (2019). *Punishment and Social Control (Genealogy of Power Connection and Criminal Reactions)*, First Edition, Tehran, Mizan. [in Persian]
- Qajri, Hossein Ali and Nazari, Javad. (2013). *Application of Discourse Analysis in Social Research*, First Edition, Tehran, Sociologists. [in Persian]
- Zarini, Hossein and Hojbarian, Hossein. (2009). *Contemporary History of the Iranian Judiciary and Its Developments, Legal Deputy and Judicial Development of the Judiciary*, Center for Judicial Development Studies, First Edition, Tehran, Official Gazette of the Islamic Republic of Iran. [in Persian]